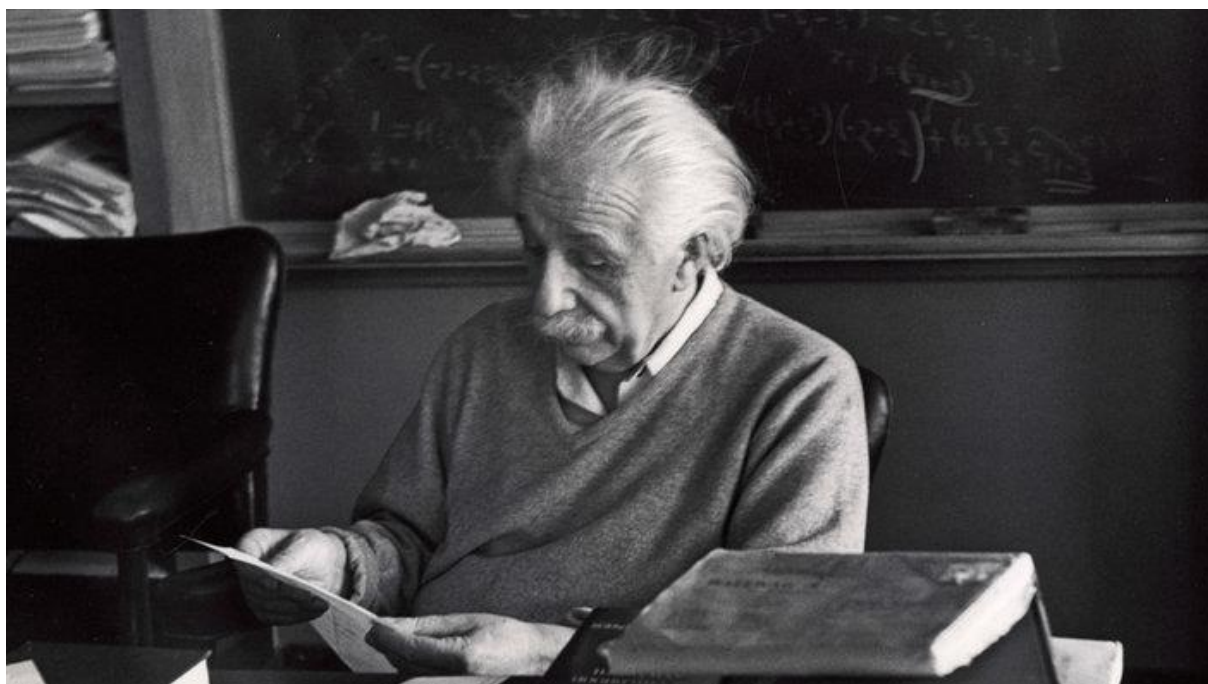


"نامه خدا"

آلبرت اینشتین

Einstein's „God Letter“



اینشتین در اتاق کارش در دانشگاه پرنستون^۱

یک نامه دست‌نویس یک و نیم صفحه‌ای از آلبرت اینشتین، معروف به "نامه خدا"، در ۴ دسامبر ۲۰۱۸ در حراج‌خانه کریستی نیویورک نزدیک به ۳ میلیون دلار به فروش رفت.^۲

اینشتین این نامه را در ۳ ژانویه ۱۹۵۴ و در سن ۷۵ سالگی، یعنی یکسال پیش از مرگش، نوشته است. "نامه خدا" به زبان آلمانی خطاب به اریک گوتمیند، فیلسوف آلمانی یهودی‌تبار، نوشته شده است.^۲ این نامه بیش از ۵۰ سال در اختیار یک کلکسیونر شخصی بود و برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ میلادی به حراج گذاشته شد.

"نامه خدا" معروف‌ترین و یکی از آخرین نامه‌های آلبرت اینشتین است. شهرت و اهمیت آن به این خاطر است که اینشتین در آن دیدگاه خود را در باره‌ی دین و خدا به‌طرز کاملاً واضح و روشن بیان می‌دارد. نامه‌ایست تاریخی در بحث دین و خدا. سندی است گویا در رد هر نوع تعبیر و تفسیر نادرست از جملات استعاره‌ای اینشتین که در زیر به آن‌ها می‌پردازم. اهمیت دیگر "نامه خدا" در آن است که در واقع سوء استفاده از نام او را غیرممکن می‌کند.

پیش از ارائه‌ی ترجمه‌ی فارسی "نامه خدا" و اصل آن به زبان آلمانی با دستخط اینشتین^۲ و نسخه‌تایی نام به زبان‌های آلمانی^۳ و انگلیسی^۴ لازم است به چند نکته اشاره کنم.

از اینشتین نامه‌های تایپ شده‌ی بسیاری بجا مانده است، اما "نامه خدا" با دست نوشته شده است. نگارش نامه‌ی یک و نیم صفحه‌ای با دست عمدی می‌نماید. مطلبی که سوای محتوای آن بیان از ملاحظات خاصی نیز دارد:

۱. پیش‌گیری از دست‌کاری احتمالی در نامه، چرا که در این‌صورت تغییرات در آن ملموس و قابل تشخیص خواهد بود.

۲. تاکید بر تک تک کلمات و جملات نامه و همچنین سندیت خاص بخشیدن به نامه از طریق نگارش آن با دست.

این ملاحظات می‌توانند بدان خاطر باشند که اینشتین در طول حیاتش بارها و بارها شاهد بود که جملات استعاره‌ای او، هرچند تعداد آن‌ها اندک، اما فراوان و مکرر مورد تعبیر و تفسیر نادرست و سوء استفاده قرار گرفتند. به همین خاطر چنین می‌نماید که او می‌خواهد با "نامه خدا" علاوه بر توضیح موضع خود در باره‌ی دین و خدا آن را ثبت در تاریخ نیز بنماید. به بیان دیگر، اینشتین می‌خواهد با مکتوب نمودن دیدگاه خود در باره‌ی دین و خدا یکبار برای همیشه ابهام‌زدایی کرده و از سوء استفاده از نام و اعتبارش جلوگیری کند، چرا که اینشتین تا پایان عمر شاهد سوء استفاده‌ها از شهرتش بود. به همین دلیل او یکبار دیگر در نامه‌ای به تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۵۴ با لحن تنیدی می‌نویسد:

"آنچه شما در باره‌ی اعتقادات مذهبی من خوانده‌اید دروغی بیش نبوده، دروغی که سیستماتیک تکرار می‌شود. من معتقد به یک خدای شخص‌وار نیستم و من این را هرگز انکار نکرده بلکه روشن و واضح بیان نموده‌ام."^۵

„Es war natürlich eine Lüge, was Sie über meine religiösen Überzeugungen gelesen haben, eine Lüge, die systematisch wiederholt wird. Ich glaube nicht an einen persönlichen Gott und ich habe dies niemals geleugnet, sondern habe es deutlich ausgesprochen.“^۵

اکنون می‌پردازم به جملات استعاره‌ای اینشتین که بسیار مورد سوء تعبیر و تفسیر و سوء استفاده قرار گرفته و همچنان قرار می‌گیرند. در این‌جا لازم است به این امر بسیار مهم توجه داشته باشیم که اینشتین آن‌ها را نه در یک بحث و اظهار نظر در باره‌ی خدا و دین بلکه در مخالفت با نوع برداشت خاصی از اصول فیزیک نظری، یعنی نگاه غیرعلیّتی (اتفاقی، تصادفی)، خاصه در فیزیک کوانتوم، از جانب همکاران فیزیکدان خود بیان کرده است.

در واقع این جملات صرفاً برای روشن کردن هرچه بیشتر کُنه نظریه آنان به خودشان بود: برای به‌تصویر کشیدن هسته اصلی نظریه آن‌ها و بیان علت مخالفت خود. از آن جمله است این استعاره: „..... der Alte würfelt nicht.“ که عمدتاً به این شکل معروف شده است: "خدا تاس نمی‌اندازد."^۶

„God is not playing at dice.“ „Gott würfelt nicht.“^۶

اینشتین با جمله‌ی "خدا تاس نمی‌اندازد" در اصل اعتراض و مخالفت خود را با برداشت غیرعلیتی (اتفاقی، تصادفی) از اصول فیزیک و بنای آن بر این پایه از جانب نظریه‌پردازان فیزیک نظری اعلان می‌دارد.

در واقع استعاره‌ای که اینشتین از آن استفاده نموده "der Alte" است که در زبان آلمانی گاهن به معنای (به‌عنوان اشاره به) خدا بکار می‌رود.

اینشتین در نامه‌ای در سال ۱۹۲۶ به دوست و همکار فیزیکدان خود، ماکس بورن یکی از پایه‌گذاران فیزیک مدرن، در اعتراض و مخالفت با برداشت آماری از اصول فیزیک، خاصه فیزیک کوانتومی، با استفاده از استعاره "der Alte"، چنین می‌نویسد:

"صدایی از درون به من می‌گوید که این (نظریه فیزیک کوانتوم) هنوز چیز حقیقی نیست. این نظریه چیزهای زیادی می‌گوید، اما ما را گامی به راز der Alte نزدیک نمی‌کند."^۶

در همین رابطه لازم است بدانیم که اینشتین خود در بسط فیزیک کوانتوم سهم بسزایی داشت. با این حال او بشدت مخالف نظر همکارانش بود. در ضمن اینشتین آن‌گونه که مخالفانش او را جبر‌باور می‌انگاشتند نبود. ارائه‌ی یکی از برجسته‌ترین کارهای علمی (حل مسئله حرکت پروانی) در سال ۱۹۰۵ زمانی که ۲۶ سال بیش نداشت، گویای تخصص او در زمینه مسائل فیزیک آماری است. او هرگز بی‌اعتنا به روش‌ها و نظریه آماری نبود و آن را رد نمی‌کرد. در واقع یکی از دلایل اصلی اعتراض قاطعانه اینشتین، تاپایان عمر، به نظریه‌پردازان فیزیک کوانتوم باور او به علت‌انگاری و مخالفت با بی‌علت‌انگاری مخالفانش به اصول فیزیک کوانتوم بود.

اینشتین با انتشار "نامه خدا" نه تنها به تعبیرهای نادرستی که از استعاره‌های وی می‌شد بلکه همچنین به مشاجره‌های طولانی بین طرفداران و مخالفان دین در باره‌ی گفت‌وورد او: "علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور است" مطرح بود خط بطلان کشید.

"نامه خدا"

ترجمه فارسی نامه آلبرت اینشتین به فیلسوف آلمانی اریک گوتمکیند

پرینستون، ۳.۱.۵۴

آقای گوتمکیند عزیز!

در روزهای گذشته به اصرار و تشویق مکرر بروور [ریاضی‌دان و فیلسوف هلندی] بسیاری از بخش‌های کتاب شما را خواندم. تشکر فراوان دارم از ارسال کتابتان. آنچه در آن به‌ویژه نظرم را جلب نمود این بود که روی‌کرد عملی ما به زندگی و جامعه بشری بسیار مشابه هم است: ایده‌آل فرا شخصی با تلاش برای

رهائی از خواسته‌های من‌مرکزی، تلاش برای بهبود و تعالی زندگی با تاکید بر هرآنچه انسانی صرف می‌باشد، در عین حال شیء مادی را صرفاً به‌عنوان وسیله تلقی کردن که نباید به آن نقش تعیین کننده قائل شد. (به‌ویژه این نحوه‌ی نگاه "غیرآمریکائی آنتیتود" است که ما را بهم پیوند می‌دهد.) [attitude منش خاص]

با این حال من هرگز بدون تشویق برور مبادرت به خواندن کتاب شما نمی‌کردم، چرا که آن برای من به زبان غیرقابل فهم نوشته شده است. واژه خدا برای من چیزی نیست جز بیان و حاصل ضعف انسان، تورات و انجیل مجموعه‌ایست از افسانه‌های احترام برانگیز، اما بسیار ابتدائی. هیچ تفسیری، هر اندازه هم ظریفانه، نمی‌تواند (برای من) چیزی را در این ارزیابی تغییر دهد. تفسیرهای ظریفانه‌ی بسیار متنوعی از آن وجود دارند ولی در واقع ربطی به متن اولیه ندارند. برای من دین تحریف نشده‌ی یهود، مانند همه‌ی دین‌های دیگر نمونه‌ی بارز خرافات ابتدائی است. و قوم یهود که من با میل، خود را جزو آن می‌دانم و با آداب و رسومش شدیداً عجین هستم، هیچ منزلت خاصی برای من نسبت به سایر اقوام ندارد. تا آنجا که تجربه‌ام یاری می‌کند، آنان چندان بهتر از سایر گروه‌های انسانی نیستند. هرچند که با نداشتن قدرت [در طول تاریخ] خود را از بدترین افراط‌ها دور نگاه‌داشته باشند. به‌غیر از این من هیچ صفتی که آنان را قوم "برگزیده" کرده باشد نمی‌شناسم.

گذشته از آن، من این را دردناک می‌دانم که شما ادعای مقام برتر و سعی در دفاع از آن با کشیدن دو دیوار غرور هستید، یکی بیرونی به‌عنوان انسان و دیگری درونی به‌عنوان یهودی. به‌عنوان انسان، از جنبه‌ای مدعی هستید که اصل علیت همگانیست، شامل شما نمی‌شود. حال آن‌که آن را در مورد سایرین می‌پذیرید و به‌عنوان یهودی مدعی امتیازی برای عقیده یکتاپرستی. اما علیت محدود اصولاً دیگر علیت نیست؛ چنان‌که اسپینوزای بی‌همتای ما آن را برای نخستین بار با تمام وضوح تشخیص داد. و در اصل تسلط باور یکتاپرستی نمی‌تواند نگرش انیمینستی [باور به روح، animistic view] ادیان طبیعی را ملغی کند. با این دیوارها ما فقط خود را فریب می‌دهیم؛ اما چیزی نصیب تلاش اخلاقی ما نخواهد شد؛ بلکه برعکس.

حال پس از آن‌که من اختلاف نظر در باورهای فکریمان را کاملاً صریح بیان داشتم، برایم محرز است که ما در آنچه اصل می‌باشد، یعنی در ارزشیابی رفتار آدمی، بسیار بهم نزدیک هستیم. چیزی که ما را از هم جدا می‌کند تنها همان است که فروید، ضمایم فکری و عقلانی جلوه‌دادن می‌نامد. به این خاطر من فکر می‌کنم که اگر ما در باره‌ی موضوعات مشخصی صحبت می‌کردیم هم‌دیگر را خوب می‌فهمیدیم.

با تشکر صمیمانه و بهترین آرزوها،

آ. اینشتین شما

"نامه خدا"

اصل نامه اینشتین به اریک گوتمید، فیلسوف آلمانی یهودی تبار، با دستخط اینشتین

Princeton. 3.I. 54.

Lieber Herr Gutkind:

Angeregt durch wiederholte Aufmerksamkeiten Brouwers habe ich in den letzten Tagen viel gelesen in Ihrem Buch, für dessen Sendung ich Ihnen sehr danke. Was mir dabei besonders auffiel war dies. Wir sind einander inbezug auf die faktische Einstellung zum Leben und zur menschlichen Gemeinschaft weitgehend ähnlich: ein persönliches Ideal mit dem Streben nach Befriedigung von ich-gestützten Wünschen, Streben nach Fortschritt und Fortdauer des Daseins mit Beherrschung des reinen Menschlichen, wobei das letztere Ding nur als Mittel angesehen ist, dem keine beherrschende Funktion zugeordnet sondern dazw. (Diese Einstellung ist es besonders, die mir als dem nicht „männlichen Attitüde“ vorkommt)

Trotzdem hätte ich mich ohne Brouwers Bemerkung nie dazu gebracht, mich irgendwie eingehend mit Ihrem Buch/Briefen, weil es in einer für mich ungenügenden Sprache geschrieben ist. Das Wort Gott ist für mich nichts als Ausdruck und Produkt menschlicher Schwächen, die Bibel eine Sammlung dummer aber doch recht primitiver Legenden. Keine noch so feinsinnige Auslegung kann (für mich) etwas davon ändern. Diese unperfekten Auslegungen sind notwendig höchst unzufrieden und haben es gut mit nichts mit dem Wert zu schaffen. Für mich ist das menschliche-jüdische Religion wie alle anderen Religionen eine Inkarnation des primitiven Aberglaubens. Und der jüdische Volk, zu dem ich gerne ^{gehöre} und mit dessen Menschlichkeit ich tief verbunden bin, hat für mich doch keine anderartige Bedeutung als alle anderen Völker. Sonst meine Erfahrung reicht es auch mir nichts besser als andere menschliche Erfahrungen wenn es auch dieser Mangel an Macht gegen die schicksalhaften Kräfte gesichert ist. Sonst kann ich nichts „aussergewöhnliches“ an ihm wahrnehmen.

Abhaupt empfinde ich es sehr unglücklich, dass Sie diese privilegierte Stellung beanspruchen und Sie durch zwei Manner der Stille zu verteidigen suchen, eine innerer als Mensch und eine innerer als Jude. Als Mensch beanspruchen Sie gewissermassen einen Dispens von der sonst unerbittlichen Kausalität, als Jude ein Privileg für Monothismus. Aber eine begrenzte Kausalität ist überhaupt keine Kausalität mehr, wie wohl zuerst immer wunderbarerweise mit aller Schärfe erkannt hat. Und die unheimliche

Auffassung des Naturalismus wird im Prinzip durch Monopolisierung
 nicht aufgehoben. Durch welche Manner können wir nur zu einer
 gewissen Selbstbeurteilung gelangen; aber unsere moralischen Beziehungen
 werden durch sie nicht gefördert, eher das Gegenteil.
 Auf jeden Fall können wir ganz offen unsere Differenzen
^{intellektuellen} in den Abhängigkeiten ausgesprochen haben, ist es uns doch
 klar, dass wir uns nur Wesentlichen ganz nahe stehen,
 ähnlich in den Beurteilungen moralischen Verhaltens.
 Das Fremde ist nur intellektuelles Bewusstsein oder die
 „Naturalisierung“ in Französischer Sprache. Deshalb denke
 ich, dass wir uns recht wohl verstehen werden, wenn wir
 uns über konkrete Dinge unterhalten.
 Mit freundlichen Grüssen und besten Grüßen
 Herr H. Lindner.

اصل (کپی) نامه اینشتین به اریک گوتمیند^۲



پاکت پستی نامه اینشتین به اریک گوتمیند^۲

"نامه خدا"

تایپ شده نامه اینشتین به اریک گوتمیند^۳

Princeton, 3.1. 54

Lieber Herr Gutkind!

Angefeuert durch wiederholte Anregung Brouwers habe ich in den letzten Tagen viel gelesen in Ihrem Buche, für dessen Sendung ich Ihnen sehr danke. Was mir dabei besonders auffiel war dies. Wir sind einander inbezug auf die faktische Einstellung zum Leben und zur menschlichen Gemeinschaft weitgehend ähnlich: über-persönliches Ideal mit dem Streben nach Befreiung von ich-zentrierten Wünschen, Streben nach Verschönerung und Veredelung des Daseins mit Betonung des rein Menschlichen, wobei das leblose Ding nur als Mittel anzusehen ist, dem keine beherrschende Funktion eingeräumt werden darf. (Diese Einstellung ist es besonders, die uns als ein echt "unamerican attitude" verbindet.)

Trotzdem hätte ich mich ohne Brouwers Ermunterung nie dazu gebracht, mich irgendwie eingehend mit Ihrem Buche zu befassen, weil es in einer für mich unzugänglichen Sprache geschrieben ist. Das Wort Gott ist für mich nichts als Ausdruck und Produkt menschlicher Schwächen, die Bibel eine Sammlung ehrwürdiger aber doch reichlich primitiver Legenden. Keine noch so feinsinnige Auslegung kann (für mich) etwas daran ändern. Diese verfeinerten Auslegungen sind naturgemäss höchst mannigfaltig und haben so gut wie nichts mit dem Urtext zu schaffen. Für mich ist die unverfälschte jüdische Religion wie alle anderen Religionen eine Incarnation des primitiven Aberglaubens. Und das jüdische Volk, zu dem ich gerne gehöre und mit dessen Mentalität ich tief verwachsen bin, hat für mich doch keine andersartige Dignität als alle anderen Völker. Soweit meine Erfahrung reicht ist es auch um nichts besser als andere menschliche Gruppen wenn es auch durch Mangel an Macht gegen die schlimmsten Auswüchse gesichert ist. Sonst kann ich nichts „Auserwähltes“ an ihm wahrnehmen.

Überhaupt empfinde ich es schmerzlich, dass Sie eine privilegierte Stellung beanspruchen und sie durch zwei Mauern des Stolzes zu verteidigen suchen,

eine äussere als Mensch und eine innere als Jude. Als Mensch beanspruchen Sie gewissermassen einen Dispens von der sonst acceptierten Kausalität, als Jude ein Privileg für Monotheismus. Aber eine begrenzte Kausalität ist überhaupt keine Kausalität mehr, wie wohl zuerst unser wunderbarer Spinoza mit aller Schärfe erkannt hat. Und die animistische Auffassung der Naturreligionen wird im Prinzip durch Monopolisierung nicht aufgehoben. Durch solche Mauern können wir nur zu einer gewissen Selbsttäuschung gelangen; aber unsere moralischen Bemühungen werden durch sie nicht gefördert. Eher das Gegenteil.

Nachdem ich Ihnen nun ganz offen unsere Differenzen in den intellektuellen Überzeugungen ausgesprochen habe, ist es mir doch klar, dass wir uns im Wesentlichen ganz nahe stehen, nämlich in den Bewertungen menschlichen Verhaltens. Das Trennende ist nur intellektuelles Beiwerk oder die „Rationalisierung“ in Freud'scher Sprache. Deshalb denke ich, dass wir uns recht wohl verstehen würden, wenn wir uns über konkrete Dinge unterhielten.

Mit freundlichem Dank und besten Wünschen,

Ihr A. Einstein

" نامه خدا "

ترجمه انگلیسی نامه اینشتین به اریک گوتکیند^۴

Princeton, 3. 1. 1954

Dear Mr Gutkind!

Spurred by Brouwer's repeated suggestion, I've been reading quite a bit of your book over the past few days, so thank you very much for sending it to me. The following struck me most. Regarding the factual attitude towards life and the human community we have a great deal in common: super-personal ideal with its striving for freedom from ego-centred desires, the striving for improvement and ennoblement of life, with an emphasis on the purely human element whereby inanimate things are only considered a means which may not be attributed a dominant function. (It is particularly this stance that unites us by being a genuinely "unamerican attitude".)

Still, without Brouwer's encouragement I would never have gotten myself to engage in any way intensively with your book because it is written in a language inaccessible to me. The word God is for me nothing more than the expression and product of human weaknesses, the Bible a collection of honourable but still largely primitive legends. No interpretation, however subtle, can change this (for me). These refined interpretations are by nature highly diverse and have hardly anything to do with the original text. For me the unaltered Jewish religion is, like all other religions, an incarnation of primitive superstition. And yet the Jewish people – to whom I gladly belong and with whose mentality I am deeply connected – have no different dignity for me than any other peoples. As far as my experience goes, they aren't any better than other human groups, although they are protected from the worst excesses by their lack of power. Other than that, I cannot see anything „chosen” about them.

If anything, I find it painful that you claim a privileged position and try to defend it by two walls of pride, an external one as a human being and an internal one as a Jew. As a human being you claim, in a sense, a dispensation from the otherwise accepted causality – as a Jew a privilege of monotheism. But a limited causality is no longer a causality at all, as our wonderful Spinoza was the first to recognise with all rigorousness. And on principle, the animist view of the natural religions is in no way nullified by monopolisation. By building these kinds of walls, we can only arrive at a certain self-deception; but our moral efforts will not be advanced by them. Rather the contrary.

Now that I have stated our differences in intellectual convictions quite openly, it is still clear to me that we are very close to each other in essential things, namely in our evaluation of human behaviour. What separates us are just intellectual props, or the “rationalisation” in Freud's language. I, therefore, think we would understand each other quite well if we talked about specific things.

With friendly thanks and best wishes,

Yours, A. Einstein

منابع:

۱. عکس اینشتین در اتاق کارش در دانشگاه پرینستون از سایت WDR¹

۲. نامه اینشتین از سایت Einsteins Gottes-Brief – Atheisten - Info

۳. تایپ شده نامه اینشتین توسط Beat Weber از سایت Richard Dawkins Foundation

۴. ترجمه نامه اینشتین به انگلیسی توسط Beat Weber از سایت R. Dawkins Foundation

۵. Dukas, Banesh: Albert Einstein, Princeton, 1981, S. 43 ; deutsch in Wikipedia

۶. آلبرت اینشتین: ویکی پدیا فارسی

۷. پاکت پستی نامه اینشتین از سایت DOMRADIO.DE

XX

(*) **پی‌نوشت:** این مقاله اولین بار در ژانویه ۲۰۱۹ منتشر شد. اکنون همان مقاله (بازنگری شده) به خاطر اهمیت ویژه آن برای اطلاع مخاطبان شما ارسال می‌شود.